

■ **صغری خیل فرهنگ**

شهید سعید قهاری قهراری سعید فرمانده لشکر ۳ نیروی مخصوص حمزه سیدالشهدا پس از مجاهدت‌های فراوان در ۴ اسفند ۱۳۸۵ در درگیری با گروهک تروریستی پژاک به شهادت رسید. بعد از او همسرش «فرحناز رسولی» بود و مسئولیت خانواده که حالا بعد از شهادت همراه همیشگی‌اش به تنهایی روی دوش او افتاده بود. او ایستاد تا پای نطفه، صبوری کرد تا دلی نلرزد، به پایداری پیشه کرد تا زمانی‌به فراموشی سپرده نشود. در ادامه روایت زندگی شهیدسعیدقهاری سعیداز زبان همسرش، فرحناز رسولی را پیش رو داریم.

شهید قهاری اهل کجا بودند؟

سعید سال ۱۳۳۱ در خانواده‌ای دوستدار اهل بیت در روستای چنار علیای شهرستان اسدآباد همدان به دنیا آمد. از سن شش‌سالگی در روستای چنار به فراگیری درس مشغول شد. بعد از آن برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی و دبیرستان به شهر همدان مهاجرت کرد. در طول مدت تحصیل با تلاش شبانه‌روزی ضمن کمک به والدین در مسجد محله به اتفاق پدرش به کسب علوم قرآنی در محضر مرحوم آیت‌الله ملاعلی همدانی پرداخت و با بهره‌گیری از محضر این فقیه گر انقدر کسب فیض کرد.

ایشان فعالیت سیاسی یا انقلابی داشتند؟ از آن زمان برای‌مان بگویید.

همسر در سال ۱۳۵۱ به خدمت سربازی اعزام شد. در سال ۱۳۵۳ پس از خاتمه خدمت مجدداً ادامه تحصیل داد و با آگاهی از جلسات انقلابیون در سال‌های ۵۴ و ۵۵ تلاش مستمر خود را در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در کنار روحانیون برجسته همدان و دیگر مبارزان یکدل و یکصدا شروع کرد. به گونه‌ای که در طول این مدت چندین بار توسط عمل رژیم طاغوت دستگیر و متحمل شکنجه‌های روحی و جسمی بسیار شد. نگاه او به انقلاب چون تولدی دوباره بود. در سال ۵۶ باوج گرفتن جریان‌های نهضت اسلامی به رهبری امام‌راحل(ره) به صورت جدی تر وارد مبارزات شد.

جایی خواندم که همسر تان در تأسیس سپاه همدان نقش داشتند.

شهید قهاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با شناختی که از جریان‌های سیاسی و فکری داشت، در مقابله با منافقین و ملی‌گراها که در آن زمان برای مبارزه با نظام نوپای اسلامی ایران قد علم کرده بودند از هیچ کوششی فروگذار نکرد. همسرم پس از تشکیل کمیته انقلاب وارد این نهاد شد، تا اینکه پس از چندی که تعدادی از مبدمان به منظور راه‌اندازی سپاه پاسداران همدان مقدمات کار را فراهم آوردند به عنوان عضوی از این گروه ایفای نقش کرد و افتخار به تن داشتن جامه سبز پاسداری را در بهترین دوران زندگی نصیب خود کرد.

چطور شد که وارد مبارزه باضدانقلاب در غرب کشور شد؟

همسرم اولین‌بار در درگیری‌های پایوه به کردستان رفت و تا آخرین لحظات بازپس‌گیری پایه کنار شهید چمران بود. مدتی بعد، یعنی در سال ۱۳۶۱ بنابه تأکید و توصیه شهید پروچردی و با توجه به حضور چشمگیر ضدانقلاب در منطقه سنقر و کلیایی و ناامن بودن منطقه و حساسیت خاصی ویژه منطقه از نظر جغرافیایی و سهل‌الوصول بودن منطقه از نظر استراتژی به مراکز استان‌های همدان، کرمانشاه و… برای ضدانقلاب،

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید حاج‌سعید قهاری سعید که در ۴ اسفند ۱۳۸۵ در درگیری با پژاک به شهادت رسید

حاج سعید برای شهادت بی‌قراری می‌کرد



مسئولیت منطقه سنقر و کلیایی به شهید سپرده شد. در اواخر سال ۱۳۶۲ همراه صدها نفر از برادران بسیجی و پاسدار شهرستان سنقر در قالب یک تیپ عملیاتی به منطقه چنگوله اعزام شدند. پس از مهیا شدن مقدمات انجام عملیات والفجر۵ با مسئولیت رئیس ستاد لشکر الزهر(اس) انجام وظیفه کرد و پس از عملیات والفجر ۵، به سمت فرماندهی سپاه جوانانود منصوب شد. در منطقه امنیتی جوانانود که قریب ۹۰۰ کیلومتر مربع را دربر داشت پیشاپیش نیروهای زمنده حرکت کرد و موفق شد با همت والای عزیزان بومی (پیشمرگان کرد) مناطق و روستاهای آلوده از لوث وجود ضدانقلاب را پاکسازی کند.

شهید قهاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقاله‌به‌با منافقین و ملی‌گراها از هیچ کوششی فروگذار نکرد. او پس از تشکیل کمیته انقلاب

همسر در عملیات کربلای ۵ نیز شرکت کرد. پس از آن عملیات بنه با تشخیص و صلاح‌دید سردار ایزدی فرماندهی منطقه غرب (نجف) با حفظ سمت فرماندهی سپاه جوانانود و تیپ‌ابوذر به سمت فرماندهی سپاه پایوه و تیپ مستقل ۲۱۲ حمزه سیدالشهدا(ع) منصوب شد. ایشان پس از شرکت در عملیات والفجر ۱۰ به جهت نیاز



پایگاه‌های منطقه را با استعداد تقریباً ۲هزار نفر نیروی انسانی فعال کرد و ۸۰ پایگاه عملیاتی را نیز با استفاده از نیروهای بومی، فعال ساخت.

عملیات‌های متعددی را علیه ضدانقلاب انجام داد. در کنار عملیات‌های کوچک در همان سال با انجام عملیات‌های برون مرزی مانند عملیات در منطقه جمه‌سنسی و دره شیلر در خاک عراق موفقیت‌هایی کسب کرده‌بودامغان آورد که انجام این چنین عملیات‌هایی در تضمین امنیت منطقه مؤثر بوده‌است.

در کدام عملیات جانباز شد؟

همسر درطول دوران حضورش در جبهه‌ها چند بار مجروح شده‌بود. حتی بعد از پایان دفاع مقدس هم به‌مقام جانبازی رسید.حاج‌سعید سال ۱۳۷۳ با انتصاب سردار احمد کاظمی به عنوان مسئول قرارگاه حمزه سیدالشهدا، مسئولیت جانشینی قرارگاه استانی شهید شهرام‌فر کردستان را عهده‌دار شد و از طرفی به عنوان فرمانده قرارگاه برون‌مرزی شهید کاوه‌طی این مدت عملیات‌های بسیاری را برای حفظ و حراست و مجد و عظمت جمهوری اسلامی ایران انجام داد. مدتی بعد بنا به تشخیص سردار کاظمی با حفظ سمت به عنوان جانشین لشکر ۳ تعیین و در راستای ایجاد امنیت وثبات در منطقه در سال ۷۳ در گیری در ضدانقلاب در منطقه آشنویه که منجر به هلاکت تعدادی از ضدانقلابیون شد برای چندمین بار مجروح شد و افتخار جانبازی را نصیب خود کرد. تا سال ۷۶ در لشکر ۳ با اجرای چندین عملیات، جمله طرح انسداد مرز و تهیه طرح مبارزه با قاچاق و عملیات ترارشه با حفظ سمت مسئولیت بازرسی قرارگاه حمزه را پذیرا شد. از سال ۷۷ نیز به عنوان معاون هماهنگ‌کننده قرارگاه معرفی شد و تا آخر سال ۷۷ در همین مسئولیت خدمت کرد. پس از آن به عنوان جانشین قرارگاه نجف منصوب شد و تا سال ۸۳ در این قرارگاه مشغول خدمت به‌نظام‌بود اما کمی بعد به فرماندهی سپاه یزد و تیپ‌التدبیر منصوب شد و تا سال ۸۵ نیز در این استان مشغول خدمت بود تا اینکه در سال ۱۳۸۵ به دستور فرماندهی محترم سپاه به عنوان فرمانده لشکر ۳ ویژه سیدالشهدا(ع) منصوب شد. او همان‌طور که خود گفته بود برای شهادت آماده بود. سعید در اواخر عمر بی‌قرار بودتا اینکه در ۴ اسفند ۱۳۸۵ در درگیری با گروهک ضدانقلاب پژاک آسمانی شد.



شهید قهاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقاله‌به‌با منافقین و ملی‌گراها از هیچ کوششی فروگذار نکرد. او پس از تشکیل کمیته انقلاب



شهید قهاری در کنار شهید کاظمی

فوق‌العاده مهربان بود. هیچ‌گاه من را به اسم خلی صدا نکرد، همیشه با پسوند خانم، جان، دختر عزیزم صدایم می‌کرد. وقتی دوستانم به خانه زنگ می‌زدند و پدر گوشی را برمی‌داشت و من را صدا می‌کرد، آنها هم به مهربانی پدر و محبت بی‌درغش اذعان داشتند. پدر همیشه به همه امور توجه می‌کرد، حتی وقتی هم که خسته بود چندان با روحیه عالی وارد خانه می‌شد که ما هم روحیه می‌گرفتیم. می‌آمد ما را در اتاق‌مان صدا می‌کرد و مورد نوازش قرار می‌داد. من چنین انسانی را نمی‌توانم فراموش کنم. نکته‌ای که باید بی‌اغراق بی‌آن اشاره کنم این است که هرگاه مشکلی داشته باشم و نتوانم به کسی بگویم او به خوابم می‌آید و او را مشکل مطلع‌است و کمک می‌کند تا مشکل حل شود، بارها این اتفاق برآیم پیش آمده‌است.

روایت

روایت سردار عبدالله ملکی از هم‌رزم شهیدش سعید قهاری سعید

حاج سعید فرمانده پشت بیسیم نبود

پس بگیریم. شهید قهاری هرگز فرمانده پشت بیسیم نبود. همیشه همراه چچه‌ها و با نیروهای گردان ضربت به گشت‌های چوله می‌رفت. مانند سربازی همیشه آماده بود. او مانند مهتاب در کنار این ستاره‌ها بود. نیروها با گام‌ها و حالات چهره ایشان، با شهادت‌ها و جسارت‌هایش درس می‌گرفتند و در کنار این فرمانده شجاع روحیه می‌گرفتند.

■ **ماجرای دستگیری توقیف ایبایی**
شهید قهاری از مرگ سرخ نمی‌هراسید. واژه‌ای به نام ترس را در ادبیات خود جای نداده بود. معنایی برای جسا زدن و هراس در وجود او شکل نگرفته بود. او فرمانده‌ای

■ **اولین آشنایی**

آشنایی اولیه من و سعید به شب عملیات والفجر ۱۰، سال ۱۳۶۶ برمی‌گردد. ایشان در آن زمان فرمانده سپاه پایوه‌بودند. در جلسه‌ای که در سپاه سروآباد تشکیل شده بود، ایشان را ملاقات کردم. فرمانده سپاه ۱۱ امام حسن عسگری(ع) در آن زمان هم، سردار علیرضا عسگری بود که هم اکنون چند سالی است در اسارت رژیم صهیونیستی است. در آن جلسه که برای فرماندهان میروان، بانه و… حضور داشتند، ایشان در طول جلسه بسیار متفکر ضدانقلاب بود. خود من چندین‌بار



► شهید قهاری نفر سمت راست شهید صیاد شیرازی در جبهه کردستان

با او جنگیدم، و با راحتی نمی‌توانستیم او را دستگیر کنیم و به هلاکت برسانیم. شهید قهاری هم‌را یک تیم پنج نفره به سمت خانه موردنظر حرکت می‌کند. ایشان ابتدا با

درایت و هوشیاری وارد حیاط خانه می‌شود، پس از اینکه از پنجره درون خانه را نگاه می‌کند، می‌بیند توقیف که همراه یک خانم شده و متأسفانه فرمانده گردان، جعفری، به شهادت رسیده‌است. سعید از این خبر خیلی ناراحت شد اما قلب او به قدری به خدانزدیک بود که در کمال ناپاوری و ناراحتی بیش از حد، آرام بود. آرامش ویژه ایشان در شرایط بسیار دشوار به ار تباط عمیق‌شان با خداوند برمی‌گشت. یادم است یکبار که ضدانقلاب به مقر نظامی روستای خوشگلان در نزدیکی مرز عراق، حمله کرده بود و پایگاه را گرفته بود. ایشان به همراه نیروهایش با کومله و دو کرات درگیر شدند و آنجا را پس گرفت. در این میان فرمانده پایگاه شهید حسین به شهادت رسیده بودند. این داغ برای ایشان خیلی سنگین بود اما صبوری کرده و با وجود تکلیف بر خدا انتقام چچه‌ها را از ضدانقلاب گرفتند. در شرایط خاص و اضطراری هرگز دستپاچه نمی‌شد و تصمیمات مهم و ویژه‌ای اتخاذ می‌کرد. یکی از بهترین شیوه‌های مدیریت فرمانده قلب آرام و صبور اوست. ما با استقامت ایشان توانستیم پایگاه را داده بود.

آرام، متین و صبور بودند. اگرچه دنیایی از درایت و سخن بود اما هیچ‌گاه بی‌هوده تکلم نمی‌کردند.

■ **آرامش یک عارف!**

یک‌بار رفتم در منطقه اورامانات و شب در آنجا ماندیسم که خبر رسید در گردگان اسلام‌دشت ضدانقلاب با سپاه میروان درگیر شده و متأسفانه فرمانده گردان، جعفری، به شهادت رسیده‌است. سعید از این خبر خیلی ناراحت شد اما قلب او به قدری به خدانزدیک بود که در کمال ناپاوری و ناراحتی بیش از حد، آرام بود. آرامش ویژه ایشان در شرایط بسیار دشوار به ار تباط عمیق‌شان با خداوند برمی‌گشت. یادم است یکبار که ضدانقلاب به مقر نظامی روستای خوشگلان در نزدیکی مرز عراق، حمله کرده بود و پایگاه را گرفته بود. ایشان به همراه نیروهایش با کومله و دو کرات درگیر شدند و آنجا را پس گرفت. در این میان فرمانده پایگاه شهید حسین به شهادت رسیده بودند. این داغ برای ایشان خیلی سنگین بود اما صبوری کرده و با وجود تکلیف بر خدا انتقام چچه‌ها را از ضدانقلاب گرفتند. در شرایط خاص و اضطراری هرگز دستپاچه نمی‌شد و تصمیمات مهم و ویژه‌ای اتخاذ می‌کرد. یکی از بهترین شیوه‌های مدیریت فرمانده قلب آرام و صبور اوست. ما با استقامت ایشان توانستیم پایگاه را داده بود.

جدول

۹		۲	۶		۸		۵
	۳						
			۷	۹			۲
		۹	۵				
			۴	۹	۲		
				۶	۴		
				۷	۵	۸	
						۵	۶
					۲	۸	

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹طوری قرار دهید که

در هر ردیف،ستون ومرجع‌های

کوچک‌سه‌درسه‌فقط یک‌بار

به‌کارروند

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۶۴۳۳**

د	۸	ا	س	ب	ل	۷	ا	ص
۷	س	ص	د	ا	ا	ب	ل	۸
ل	ا	ب	۷	ص	۸	ا	س	د
ب	د	س	ص	ل	۷	۸	ا	ا
۸	ص	ل	ا	ا	ب	س	د	۷
ا	۷	ا	۸	د	س	ص	ب	ل
ا	ا	د	ب	۸	ص	ل	۷	س
س	ب	۸	ل	۷	د	ا	ص	ا
ص	ل	۷	ا	ا	ب	س	د	۷

۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

از راست به چپ

■ ۱- لقب کشور اسپانیا

■ ۲- اتحادیه فوتبال اروپا- ایبایی بلند و گشاد- یار کج ■ ۳- گل سرخ وحشی- از روزنامه‌های چاپ اسپانیا- قایق تفریحی ■ ۴- بخار دهان- پایتخت اوکراین- علامت مفعول- فیلم کابویی ■ ۵- اطراف واکناه- زبان بازی- تصدیق آلمانی ■ ۶- متضاد همان- رشته کوه اروپایی- سمت راست ■ ۷- نت میانی- عدد ترتیبی اول- خمیازه- اسباب واثاثیه خانه ■ ۸- همدانستان-رامین-بنده و من در نامه‌نگاری رسمی- حيله ■ ۹- مهار شتر- گهواره پارچه‌ای- مرغ سعادت- همسایه تهران ■ ۱۰- صفت سیب‌زمینی- سلطان جنگل- کوهی در کرمانشاه ■ ۱۱- ضربه سر فوتبالی- قاضی ورزشی- از نفس‌های انسانی ■ ۱۲- همسایه عراق- حرف دهن کجی- دستی- سبکی در موسیقی ■ ۱۳- از بخشش کم نمی‌شود- داوطلب- میوه‌ای قهوه‌ای رنگ و ترش مزه ■ ۱۴- وقت و هنگام- فلکه شهری- قسمت اصلی ملودیک اپرا ■ ۱۵- کنایه از کالای دیگران بهتر از مال خودی به نظر آید

از بالا به پایین

■ ۱- ذات‌الریه- کوشش فراوان ■ ۲- سران- رهبر انقلاب چین- کشویی فرهنگستان ■ ۳- فربه و ستر- زنده- فلز آلوده کننده هوا- پرنده جاسوس ■ ۴- مخترع رادیو- لوح فشرده- جواب دلسرد کننده ■ ۵- جد- ویتامین انعقاد خون- گر و گذارنده ملک ■ ۶- مذکر- مرغ آتش- دیروز عرب‌ها ■ ۷- مظهر نرمی- پهلوان- تکرار حرفی- علم شهیده ■ ۸- امر به بردن آذری- قلمه- نوعی شیرینی ■ ۹- کتاب یهودیان- پسوند شباهت- نیم‌تنه زنانه- پرستار و دایه ■ ۱۰- سرشک- حضرت علی(ع) آن را بهترین‌امور بر شمرده‌اند- نغز ناتمام ■ ۱۱- زادگاه اینشتین- صدای درشت و خشن- وفای به عهد ■ ۱۲- قوم ذبح‌شده!- بیبمار و نادرست- بیزاری و تنفر ■ ۱۳- مردم تحت فرمان پادشاه- اسم- همراه ناله- دلاک ■ ۱۴- خیمه بزرگ- بی قواره- فیلمی از مسعود کیمیایی ■ ۱۵- پرهیز کردن- از تیم‌های فوتبال آرژانتین